از راست: رم کولهاس و کانْله آدیمی

گفت‌وگوی رم کولهاس و کانْله آدیمی

لاگوس؛ شهر بازیابی‌شده

مهشید معتمد . معمار و پژوهشگر

در سال ۱۹۹۷ میلادی قرار شد دو معمار برای «لاگوس»، کلان‌شهر آفریقایی، کـه دولت آن را به حال خود رها کرده بـود، بازنگری و چاره‌جویی کنند. آنها در میان آشفتگی و جرائم موجود شهری، الگویی قابل‌توجه از سازماندهی فضایی یافتند. دو دهه بعد، رم کولهاس و کانْله آدیمی درباره گذشته گفت‌وگو می‌کنند؛ درباره وضعیت کنونی و آینده این شـهر و روشن می‌کنند چرا پروژه هیچ‌گاه اجرا نشد. (این گفت‌وگو با تنظیم کریس مایکل در ۲۶ فوریه ۲۰۱۶ روی پایگاه اینترنتی گاردین منتشر شده است).

گاردین-شهرها: شما در اواخر دهه ۱۹۹۰ روی پروژه‌ای در لاگوس کار کردید که هرگز منتشـر نشد. چرا این اتفاق نیفتاد و شـهر در آن موقع چه وضعیتی داشت؟

رم کولهاس: در آن زمان در نیجریه هنوز دیکتاتوری حاکم بود. بنابراین ما برای این مأموریت انتخاب نشـده بودیم. واقعا با ناآگاهی و اطمینان‌نداشتن از نتیجه نهایی آغاز کردیم.

کانْله آدیمی: شـما باید در بسـتر شـهری قرار می‌گرفتید. در ۱۹۹۷، لاگوس به‌شـدت تحت نظر بود؛ در دنیای معماری که این‌طور بود، اما در دنیای بزرگ‌تر هم زیر ذره‌بین بود.

رم کولهاس: نیجریه شکل لکه تاریکی روی نقشه بود، حتی هیچ نقشه‌ای هم از آن وجود نداشت. در وزارت امور خارجه آمریکا همه می‌گفتند آنجا نروید. این شجاعت دانشگاه هاروارد را برای ورود به مسئله نشان می‌داد. نکته آن بود که ما می‌بایسـت دانشجویان هاروارد و دانشجویان نیجریه را به هم نزدیک می‌کردیم، بنابراین هر دانشـجوی بومی راهنمای یک دانشـجوی هاروارد شد که تضمینی برای حضوری دوسـتانه و عمیق در شـهر به شـمار می‌رفت. کانْله هم یکی از نیروهای دانشـجویی محلی ما بود. لاگوس در آن زمان حتی برای شهروندانش هم دعوت‌کننده نبود. شـهر به شـکل منطقه‌ای بدون امکان خروج شـناخته می‌شـد، حتی از بدو ورود این امکان سلب می‌شـد.... آنجا شهری بود که علیه خودش به‌پا خاسـته بود. یک پُل وجود داشت که به تَله‌ای برای مجرمان تبدیل شـده بود، در ابتدای آن میخ‌های پراکنده روی زمین برای پنچرکردن ماشـین‌ها ریخته بودند. اگر راننده‌ای می‌ایستاد، قطعات ماشین در ۲۰ دقیقه پیاده می‌شد و بخش‌های باقی‌مانده (برای سایرین)، به رودخانه پرت می‌شد. سیستم به ابزاری مخرب تغییر یافته بود که علیه مردم به‌کار می‌رفت. داستان از این قرار بود.

کانْله آدیمی: اما شما در آن زمان به‌خاطر اینکه می‌توانستید لاگوس را نجات دهید، بسیار مباهات می‌کردید. این شهر، که به‌سختی برای زندگی مناسب بوده، فرصت‌های بسیاری را در خود داشته است.

رم کولهاس: یک‌جور شـیفتگی نسبت به دشـواری بوده، با این دیدگاه، تقریبا معادل ماشین رهاسازی بوده است.

گاردین: چطور کار شما را تحت‌تأثیر قرار داد؟

رم کولهاس: کانْله دیگر یک لاگوسی شد (آدیمی در کادونا در شمال نیجریه بزرگ شـده) و کارش را در آنجا شروع کرد. اما لاگوس روی حرفه من هم یک اثر مشخص گذاشت. خیلی زود به آنجا رفتم، هرچند قدمی شجاعانه برای رفتن به آنجا برداشته و در مقیاس خودم از اعتبارم سرمایه‌گذاری کردم (تقریبا ۲۰ بار آنجا رفتم)، اما موضوع همچنان فوق‌جدال‌آمیز بود. از دیدگاه سـنتی، فردی مثل من هرگز دلیلی برای رفتن به آنجا نداشت.

گاردین: به این دلیل که شما نیجریه‌ای نیستید.

رم کولهـاس: بله، به دلایلی مثل اسـتعمار و .... جورج پَکـر، (روزنامه‌نگار آمریکایی)، حضورمان در آنجا را تجربه نوعی «سبک زندگی فقیرانه» دید. او ما را شـبیه گردشگری با ماشین، که سرانجام به هلیکوپتر تبدیل شد، توصیف کرد. اما این تنها گردشی عجیب‌وغریب نبود؛ کوششی جمعی برای روشن‌شدن، فهمیدن و آموزاندن بود.

کانْله آدیمی: یادم می‌آید شما برای مدتی طولانی نمی‌خواستید مداخله کنید. اولین پروژه‌ای که انجام دادیم (پیشـنهاد پل میان چهار منطقه)، از میان تعداد زیادی از موضوعات مورد علاقه من انتخاب شد که رم با آن موافقت کرد؛ هیچ‌گاه قصدی برای مداخله بی‌درنگ وجود نداشت.

رم کولهاس: به‌همین‌دلیل، ما چیزی در پایان منتشر نکردیم. البته کتابی بود که به‌خاطر واکنش مردم از بین رفت. شاید آنچه می‌گویم خودخواهانه به نظر برسد، اما آن نوشـتار، اولین مانیفستی بود برای آن چیزی که امروزه موضوع مهمی به شمار می‌رود. چگونه اصلاحات سیاسی محدوده کارهای شما را تعریف می‌کند، با این منطق، یک کار بسیار هیجان‌انگیز بود و شاید سحرآمیزترین پروژه‌ای بود که انجام دادیم، اما هم‌زمان آکنده از احساسات گوناگون بود.

گاردین: آیا شما درسـی از لاگوس گرفتید که بتوانید در دیگر شهرها به کار ببرید؟

رم کولهاس: مهم‌ترین چیزی که سـعی داشـتیم ببینیـم، اتفاقی بود که در غیبـت حاکمیت در جامعه رخ می‌دهد. در آن زمـان، دولت، لاگوس را به حال خود گذاشـته بود؛ شـهر به ابزارهای خودش، هم در بخش‌هـای اقتصادی و هم خدمات‌رسـانی، متکی بود. با این تعریف، سـازمان‌های مسـتقل به طرزی باورنکردنی گسترش و تعدد پیدا کردند. هر شهروند برای هر روز، نیازمند دریافت ۴۰۰ تا ۵۰۰ حکم اسـتقلال‌طلبانه داشت تا در آن سیستم بی‌نهایت پیچیده دوام بیابد. به‌همین‌دلیل [عنوان کتاب منتشرنشـده] «لاگـوس: چگونه کار می‌کند؟» شـد، زیرا غایت یک شـهر بدون عملکرد بود؛ اما درواقع به دلیل آن ابتکارها و اختراع‌ها، زیبایی باورناپذیری نیز فراهم شد، تقریبا منظر یک آرمان‌شهر از استقلال و سازمان‌ها.

کانْله آدیمی: خودسازمان‌بخشی... .

رم کولهاس: برای مثال این راه‌آهن وجود داشت [آن را می‌کشد]. ابتدا قطارها بنا بر تعدادشـان حرکت می‌کردند، اما در آن زمان برنامه‌شـان به حرکت فقط دو قطار در روز کاهش پیدا کرد. به‌هرحال راه‌آهن، شـهرها و تجمعات انسـانی در اطراف خـود پدید آورده بود؛ هر زمان قطار حرکـت نمی‌کرد، تمام محدوده راه‌آهن به بازار تبدیل می‌شـد. در بعضی جاها قطار می‌توانست حرکت کند، اما با سـرعت کم و درنتیجه شما می‌توانستید چیزهایی را به مسافران بفروشید که مدتی طولانی هم این‌طور بود. بنابراین سـرعت کم قطار برای فرصت تجارت و برخورد، بسیار کاربردی بود.

ما خانمی را دیدیم که دکه ماهی‌فروشی‌اش فقط یک مترمربع فضا داشت و دو فرزندش را از همان‌جا به دانشگاه هاروارد فرستاد. او از تنها راه گریز فرزندانش از آن فقر به سـمت تحصیلات به‌شدت حمایت می‌کرد. با این دید، آنجا شهری کاملا سلولی بود و هر سلول داستان شگفت‌انگیز خودش را داشت.

کانْله آدیمی: لاگوس شـهری بسیار مضطرب است؛ احتمالا در آن زمان هم بیشتر از امروز چنین بوده. همه همیشه عجله دارند، باید حواسشان به بقیه باشد.

گاردین: آیا نوعی پایتخت برای آرمان‌شهرهاست؟

رم کولهاس: فکر نمی‌کنم. به‌خاطر ادامه بقا این‌طور است.

کانْله آدیمی: نکته اصلی این اسـت که نظام آنجا این‌طور حاکم اسـت، تولد یک شـهر در حال توسعه این‌طور اسـت. لاگوس در آن زمان ۱۲،۱۰ میلیون نفر جمعیت داشت.

رم کولهاس: انگار کاملا آشـفتگی بود، اما پس از مدت کوتاهی یاد می‌گیرید همه آنجا آشفته نیسـت، چون چیزهای سبز کنار هم هستند، چیزهای فرسوده کنار هم هسـتند، پلاسـتیک‌ها همین‌طـور. اینجا نظم‌های پایـدار وجود دارد و هم‌زمان بی‌نظمی‌های پایدار.

کانْله آدیمی: اگر تنها به تصویر بازار بدون خطوط ترسیم‌شده نگاه کنید، حس می‌کنید هیچ‌چیز اتفاق نیفتاده، هیچ سامانی وجود ندارد. اما همان موقع مردم را در صف در حال خرید گوجه‌فرنگی می‌بینید و اینکه همه در مسـیر خودشان نظم دارند... .

گاردین: با این‌حال کسی هم نظم‌شان نداده؟

کانْله آدیمی: بیایید بگوییم یک‌سری قوانین محلی وجود دارند. مثل بازار زنان، یـا ورودی بازارها، یا تحصیل‌دارهای محلـی. درواقع همه این مجموعه مالیات می‌دهند: مالیات‌های محلی می‌دهند که به دولت هم پرداخت نمی‌شـود، اما کسـی برای نگهداری از آنها به آنها دسـتور پرداخت می‌دهـد؛ آنجا طبقات و لایه‌های مختلفی از اجرای قانون وجود دارد.

گاردین: آیا این فساد است؟

رم کولهاس: همان‌طور که کانْله گفت این یک خودسازمان‌بخشـی است برای زمانی که حاکمیـت وجود ندارد، یا نمی‌توانـد جمعیت روبه‌افزایش را مدیریت کنـد و مطلقا هم نمی‌تواند کاری کند. آنهـا نمی‌توانند افزایش جمعیت را کنترل کنند که درواقع بسـیار هم سـریع رشد می‌کند. تازه امروز لاگوس به نقطه‌ای رسـیده که دولت قابلیت اجرای درجاتی از سـاماندهی در آن را دارد. اکنـون قوانین حقوقی بهتر کار می‌کنند، بانک‌ها کارایی دارند. در سـال ۱۹۹۷ هیچ‌جا موبایلی وجود نداشت! امروزه ما با موبایل‌ها چیزی کاملا متفاوت درمی‌یابیم: تکنولوژی گونه‌ای قانون به وجود آورده، مردم حالا می‌توانند بیشتر باهم صحبت کنند.

گاردین: آیا الگوی بی‌قاعده شهر عوض شده است؟

رم کولهاس: به‌گونه‌ای متعادل شده است.

کانْله آدیمی: و فعالیت‌ها را افزایش داده است. شما تصور کنید ما امروز تلفن داریم، بنابراین زیاد بیرون نمی‌رویم؛ برعکسـش هم صادق است، شما می‌دانید کجا می‌روید. اکنون تجارت متفاوت است، اقتصاد به شکلی پایدار گسترش یافته است.

رم کولهاس: این کشف جالب‌توجه دیگری است که اساسا یک شهر می‌تواند از سیاه‌چاله‌ای بسیاربسیار عمیق رهایی پیدا کند.

کانْله آدیمی: و حتی در زمان بسیار کوتاهی. ما اینجا درباره فقط ۲۰ سال پیش صحبت می‌کنیم. ۱۵ سال بعد از آن و به‌ویژه در پنج سال گذشته لاگوس تغییرات زیادی کرده، بسیار پیشرفت کرده است.

رم کولهاس: امروز، اگر در شـهر رانندگی کنیـد، از منظره‌ای عبور می‌کنید که همیشـه به طرزی باورنکردنی مهیج و مضطرب به چشـم می‌آمد؛ دود، آتش، تراکم بیش از حد. در سـال اول ما آنجا مسـتقر شـدیم و همه‌جا را گشتیم. اما بعد در جریان اکتشافمان، برای فهمیدن کل داستان، یک هلیکوپتر اجاره و شروع کردیم به فهمیدن اینکه این آشفتگی نیسـت، بلکه سیستم مدرن پیشرفته‌تری است که طرد شده، در بعضی جاها نقض شده و درنهایت از آن خارج شده است.

گاردین: به‌تازگی چه چیزی تغییر کرده است؟

کانْله آدیمی: در پنج سـال گذشته اقتصاد پیشرفت داشته، دولت بیشتر ثبات یافته، مردم امکان سـرمایه‌گذاری پیدا کردند و مورد جالب‌تر مسـئله فرهنگی است: صنعت موسـیقی وسعت یافته، هنرها رونق پیدا کرده‌اند... اینها نشانه محیط، جامعه و فرهنگ سالم‌تر است.

در لاگوس زیرساخت‌های بیشتری در حال شکل‌گیری هستند، جاده‌ها در حال ساخت هستند، بزرگراه‌ها پیشرفت کردند. نمی‌گویم شما بقایای چنین تصاویری را [تصویر بازار] نمی‌بینید؛ بسـیاری از بخش‌های لاگوس این‌چنین مانده‌اند. اما الان شباهت ظاهری بیشتری به یک جامعه قابل زندگی دارد. حتی الان مردم به لاگوس به‌عنوان جایی برای تعطیلات فکر می‌کنند [می‌خندند].

گاردین: درباره برنامه توسـعه اکو-آتلانتیک چطور؟ آیـا در مقابل بازار غیررسمی قرار ندارد؟

کانْلـه آدیمی: بـرای مـن اکو-آتلانتیک پروژه‌ای اسـت که سـعی دارد به چالش‌های لاگوس پاسـخ دهد؛ یکی اسکان شهری و دیگری تغییرات اقلیمی. اکو-آتلانتیک قرار بود پروژه‌ای باشـد که لبه سـاحلی را اصـلاح کند و از جزیره ویکتوریا، یکی از گران‌قیمت‌ترین مسـتغلات در جنوب شرق، حفاظت کند. ایده در نوع خود واقعا بزرگ بود؛ اما سـؤالات زیادی حـول اجرای آن و تأثیراتش بر مابقی شهر وجود دارد.

اگر شـما آب را به عقب برانید، راه دیگـری می‌یابد؛ بنابراین زمین‌های خالی پدیدار می‌شـود. زمانی که شما محدوده‌ای را که خودش متراکم است، فشرده‌تر می‌کنید، پرسـیده می‌شـود آیا زیرسـاخت‌های شـهری از عهده‌اش برمی‌آیند. امیدواریم پروژه توسعه پیدا کند، زیرا قرار است به مشکلات پاسخ دهد.

رم کولهاس: بااین‌حال حتی این پروژه بخشی از روند عادی‌سازی لاگوس است که پیش از آن هیچ‌کس در ذهنش لحظـه‌ای به اکولوژی فکر نمی‌کرده؛ اما در مرحله بعدی پرسیدن از این دغدغه تنگ‌نظرانه (اما هوشمندانه) مهم می‌شود.

گاردین: آیا اکو-آتلانتیک گونه‌ای آپارتاید اجتماعی یا اقلیمی است؟

رم کولهاس: این نمونه‌ای از جهان امروزی ماسـت. من فکر می‌کنم الان این نابرابری احتمالا کمتر است [نسبت به وقتی که ما آنجا بودیم]. لازم است نگاهی به‌عنوان شرایط معمول در جوامع مدرن بیندازید.

کانْلـه آدیمی: نکته مهـم، پدیدآوردن شـهری برای افزایـش فرصت‌های اقتصادی اسـت، امـا من فکر می‌کنم ارزش مسـتغلات در مکانـی مانند اکو-آتلانتیک بیش از حد بالاست. آنجا پروژه بسیار جاه‌طلبانه‌ای است و به نظر من، لاگوس فقط به خودش یا برخی رهبرانش می‌اندیشـد؛ آه، ما سزاوار جایی مثل دوبی هستیم.

گاردین: می‌گویید لاگوس شهری بهبودپذیر است؟

رم کولهاس: در مسـیر قبلی بیش از حد بهبودپذیر بود، اما در تعریف کنونی خیر.

کانْلـه آدیمی: کاملا بهبودپذیر. توانایی نجات شـهر از سـطح خصوصی و اشتراکی بی‌نظیر است...

رم کولهاس: موضوع جالبی درباره شهرسـازی امـروز لاگوس وجود دارد که فقـط نمونه در دنیاسـت، معمولا ناتوانی زیادی در سـنجش مقیاس و کیفیت موجود و سـپس سـاختن آنها وجود دارد. تنها تحول مهم است. اما در لاگوس موارد بسـیار مهمی در بخش‌های اصلی برای باز زنده‌سازی وجود دارد. شامل قسـمت‌های جالبی از طراحی، مهندسی و تلفیق‌شان باهم می‌شود. برای مثال، پردیس دانشگاه لاگوس بسیار زیبا و کارآمد و نیازمند شناخت است.

کانْله آدیمی: بله، گونه‌های زیادی در اجتماعات، زندگی در فضای آزاد، فضای بازارها و... وجود دارد. وقتی شما به محیط جدید خرید در جایی مثل لاگوس فکر می‌کنید، خب جالب اسـت هرازگاهی در مرکز خرید باشـید، اما آیا می‌توانیم به اتفاقی وسیع‌تر بیندیشیم؟ مثلا یک فضای ترکیبی: مثل بازار-مال؟

رم کولهاس: چرا درباره اصلاحات سیاسی صحبت کردم، امروزه مستعمرات تابوی بزرگی هسـتند، همه دستاوردهای دوران استعمار، یا هر توافق ضمنی آن زمان، به فراموشی سپرده شده یا شناخته نشده است. این مسخره است، زیرا تاریخ مجموعه‌ای از لایه‌هاست و شـما نمی‌توانید بگویید «این لایه را قبول می‌کنم و دیگری را نمی‌پذیرم». تاریخ، تاریخ اسـت و شما نمی‌توانید با نگاه به گذشته آن را دستکاری کنید.

کانْله آدیمی: قطعا هرکسـی به پس‌مانده و قطعات زیرسـاخت‌هایی که در زمان استعمار تولید شده نگاه کند، می‌بیند چقدر در پیشبرد شهر مفید بوده است. امروز، شاید تحول شهر زیاد فکرشده نیست، اما برای توسعه ابزار مهمی است و چیزی نیست که آن را پاک کنیم.

رم کولهاس: مـن در ۱۹۶۸ در لنـدن درس خوانده‌ام، مدرسـه ما دپارتمان جداگانه‌ای برای معماری نواحی گرمسـیری داشـت. مشخصا آن بخش مُد آن زمان نبود، بیشـتر به‌دلیل اینکه کسی نمی‌خواست درباره مستعمرات فکر کند. درواقع چیزی که آنجا می‌آموختید این بود آفتاب اینجاسـت و شـما باید تهویه طبیعی ایجاد کنید؛ اما بخش مهمی که مربوط به صدا بود نادیده گرفته می‌شد و امروز راه‌حل همه‌چیز فقط یک تهویه مکانیکی است.

همـه درباره پایداری و انعطاف‌پذیری صحبـت می‌کنند، با این‌حال همه آن دانش در صندوقچه‌ای جمع شـده است. [لاگوس] مورد خاصی است، اما مورد آزمایشی است. به‌صورتی باورنکردنی خاص است، اما همچنان با تعدادی دیدگاه کلی، راه‌حل کلی و انتظارات کلی مطرح می‌شود.

کانْله آدیمی: درست است. پدرم از اولین معماران مدرنی بود که با معماران دوره استعمار و پسااستعمار همکاری کرد. او کارش را ابتدای دهه ۱۹۶۰ آغاز کرد. من برای فهم معماری با فهم محیط بزرگ شدم: تهویه دوسویه بسیار مهم بود، آفتاب، جهت‌گیری ساختمان، باغ، فضا، همه‌چیز فکرشده بود.

رم کولهاس: انسجام و تقویت متقابل.

کانْله آدیمی: او سـاختمان‌های بزرگی ساخت که هنوز هم از تهویه طبیعی اسـتفاده می‌کنند. تعداد زیادی در تاریخ ذکر شـده؛ تاریخ محلی، یا نمونه‌های بین‌المللی، آنها بسیار کاربردی بودند و ما آنها را فراموش کردیم.

گاردین: می‌توانی در مدرسـه شناور ماکوکوی خودت را ببینی. الان چه‌کار دیگری برای حمایت از دگرگونی لاگوس انجام می‌دهی؟

کانْله آدیمی: چون شـهر در موقعیت تثبیت‌شـده‌تری قـرار گرفته، فضای بزرگ‌تری حتی بـرای آنچه قبلا تصور نمی‌کردیم، پدید آمده، مثل گردشـگری. وزیر گردشگری بسـیار روی تغییر نگرش نسبت به لاگوس کار می‌کند و لاگوس را به‌عنوان نقطه جذاب توریستی معرفی می‌کند. من واقعا تحسینش می‌کنم.

یکی از چیزهایی که درباره لاگوس می‌گفت این بود که آنجا شـهری پرتکاپو اسـت: چه در حیطه فرهنگی و چه سـایر فعالیت‌ها، مردم دوست دارند بیرون باشند. پس بگذاریم لاگوس میهمانی‌ها و مشاهیرش را داشته باشد! فکر می‌کنم این عالی است.

یکـی دیگر از دوسـتانم می‌گفت دو دسـته از مـردم به لاگـوس می‌آیند: روشنفکرها، آنها که واقعا برای فهم شهر می‌آیند و واقعا می‌خواهند کاری انجام دهند و کارآفرینان؛ آنها که برای پول‌درآوردن می‌آیند. بنابراین اینجا مجموعه‌ای از فرصت‌ها برای هر دو گروه فراهم می‌کند که به نظرم ایده خوبی است.

گاردین: شهرهای دیگر چه چیزی از لاگوس می‌آموزند؟

رم کولهاس: می‌توانند یاد بگیرند وحشـت‌زده نشوند. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که خطرات کاهش یافته‌اند؛ جایی که آسـایش به‌جای خطر قرار دارد. بنابراین فکر می‌کنم اگر مردم می‌توانستند چیزی بیاموزند، آن است که مخاطرات برای جامعه سرزنده و هوشمند باقی می‌ماند.

کانْلـه آدیمی: وقتی شـما فکر می‌کنید فقط ۲۰ سـال گذشـته و این حجم تغییرات در لاگوس پدید آمده... امروز شـهرها می‌توانند زودتر از انسـان‌ها رشد کنند. می‌توانید کل شـهر را در ۲۰ سال توسعه دهید و در ۲۰ سال، لاگوس تقریبا خود را عوض کرده است. چرا وحشت؟

یک مفهوم

نقد برای اصلاح

سیدمصطفی موسوی‌لاری

بی‌شـک زمانی که شـاه قاجار تصمیـم بـه احـداث پایتخت در روستای سرسـبز و خوش آب‌وهوا با باغ‌هـای زیبا، رودها، چشـمه‌ها و قنات‌هـای پـرآب می‌گرفـت، هرگـز گمـان نمی‌کـرد روزی این منطقـه بهشـت‌گونه بـه یکی از آلوده‌تریـن کلان‌شـهرهای جهان بدل شـود. تهران، شـهری اسـت کـه نه‌تنها از آلودگی هـوا، بلکه از انواع آلودگی‌هـای بصری، صوتی، آلودگی نـور و... رنج می‌برد. آنچه آزاردهنده‌تـر اسـت، اینکـه دیگر شهرهای بزرگ کشور مانند مشهد، اصفهان، تبریز، شیراز و... نیز تهران را الگـوی خود انتخـاب کرده‌اند و به‌سرعت مسیر اشـتباه پایتخت را می‌پیمایند.

نخستین سرشـماری رسمی در سـال ۱۳۳۵ جمعیت تهران را در حدود ۱،۵ میلیون نفر نشان می‌دهد و رشـد جمعیت تهران از آن دوران تاکنون با شیب تند و نسبتا یکسانی ادامـه یافته و آخرین سرشـماری، جمعیت شـهر را بیش از هشـت میلیون نفر اعلام کرده است.

در همه کشـورهای دنیا رشـد سـریع جمعیـت شـهری به‌ویژه زمانـی که ناشـی از مهاجرت بوده است، مشـکلاتی را به وجود آورده که صاحب‌نظران و مدیران شـهری را درگیـر خـود کـرده اسـت. اما کشورهای درحال‌توسعه همواره از یک مزیت نسبی برخوردار بوده‌اند و آنکه این اتفاق با چند سال تأخیر بر ایشان رخ نموده و فرصت استفاده از تجارب کشورهای صنعتی وجود داشته است.

فعـالان حوزه شـهری در ایران همواره فرصت اسـتفاده از تجارب شـهرهایی نظیـر لنـدن، پاریس، نیویـورک، مکزیکوسـیتی و توکیو را داشـته‌اند و این می‌توانسـت از بسـیاری از ناهنجاری‌هـای امروز شـهرهای بـزرگ مـا بکاهـد. اما متأسـفانه نه‌تنها ایـن امر رخ نداد، بلکه هنوز بسـیاری از اشـتباهات گذشـته در دستور کار تصمیم‌گیران شهری قرار دارد.

حال این پرسش مطرح می‌شود اکنون‌که فرصت استفاده از تجارب جهانـی را مغتنـم نشـمردیم و تهران و شـمیران زیبـا و کم‌نظیر را به شـهر دود و ترافیک و صداهای گوش‌خـراش تبدیل کرده‌ایـم، آیا زمان آن فرانرسـیده اسـت تجارب سال‌های اخیر خود را که به قیمتی گـزاف به دسـت آورده‌ایـم به کار بندیم؟ آیا تجارب ناخوشایند تهران را نمی‌توان در جلوگیری از تخریب دیگر شـهرهای بزرگ کشور به کار بست؟

متأسـفانه نقـد معمـاری و شهرسـازی در کشـور ما چندان‌که بایدوشـاید جایگاه خـود را نیافته است و همچنین بسیاری از استادان و کارشناسـان حوزه شهری رغبت چندانی به‌نقد صریح و چالشـی در بعد رسـانه‌ای نشان نمی‌دهند. این در حالی اسـت کـه در کلاس‌های درس و محیط‌هـای غیررسـانه‌ای، بارهاوبارها این قبیل مسائل مطرح و بررسـی می‌شـود و طبیعتا تأثیر چندانـی نـدارد. ما بر آنیـم با این نوشـتار آغازگـر راهی باشـیم که چشـم‌انداز آن اصـلاح رویکـرد مدیریت شهری در شهرها و به‌طور خـاص کلان‌شـهرهای ما باشـد. امید اسـت با همکاری و همراهی اسـتادان و کارشناسـان خبـره این حـوزه بتـوان بـه‌دور از هیاهـو و مناقشات سیاسی، نگاه کارشناسانه و به‌روزشده‌ای را بر افراد ذی‌نفع و ذی‌نفوذ شهر حاکم کرد.

ستون سوم

پیش‌درآمدی بر اکسپوی ۲۰۱۷ قزاقستان

معماری گذشته و انرژی‌های آینده

علی اعطا

به‌تازگـی در یکی از جلسـات کارگـروه محتوایی غرفه ایران در اکسـپوی ۲۰۱۷ قزاقسـتان در وزارت صنعـت، معـدن و تجارت شـرکت کردم. در سال ۲۰۱۷ شهر آستانه قزاقستان، میزبان بیش از صد کشور در این رویداد مهم جهانی است و از سوی ایران، شـرکت سهامی نمایشگاه‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی، مسئولیت حضور ایران در این رویداد را بر عهده دارد. اکسپوها هر کدام یک تم و موضوع اصلی دارند که این موضوع، معمولا برگرفته از یکی از مسـائل و چالش‌های مهم جهانی اسـت. مثلا اکسپوی ۲۰۱۵ میلان، که جمهوری اسلامی هم در آن حضور داشـت، موضوعش «تغذیه زمین، انرژی برای حیات» بود. غرفه‌هایی که طراحی شده بودند و همچنین محتوای ارائه‌شده غرفه‌ها، چه ایران و چه دیگر کشـورها، نسبتی با این موضوع برقرار می‌کردند. بالطبع تعدادی از کشورها، حضور مؤثرتر و چشمگیرتری در اکسپو داشـتند و بعضی از کشورها، با بضاعت کمتری در اکسپو ظاهر شده بودند.

موضوع اکسـپوی قزاقسـتان به «انرژی‌های آینـده» اختصاص دارد. در جلسـه کارگروه محتوایی در شـرکت سهامی نمایشگاه‌ها، از دسـتگاه‌ها و سـازمان‌های مختلفی که عمدتا نسبتی با موضوع انرژی داشـتند، حضور داشـتند و سـناریوهای مختلفـی را برای چگونگـی ارائه محتوا در غرفـه ایران پیشـنهاد می‌کردند. به‌ویژه اینکه، وقتی مسئله انرژی‌های آینده مطرح باشد، با توجه به شرایط خاصـی که امروزه کره‌زمین در حوزه انرژی تجربه می‌کند، مسـئله ابعاد پراهمیتی می‌یابد.

زمانی که بحث انرژی و انرژی‌های آینده مطرح می‌شـود، افراد مختلف با تخصص‌های مختلف، هر یک از زاویه خاص خود به این موضوع نگاه می‌کنند. بالطبع برای من به‌عنوان یک معمار، موضوع انـرژی در ارتباط با معماری ابعاد پررنگ‌تری می‌گیرد، به‌ویژه اینکه آمارها نشان می‌دهد بخش ساختمان در کشور، حدود ۴۰ درصد از مصرف انرژی را به خود اختصاص می‌دهد. مسـئله نسـبت انرژی و معماری و سـاختمان را می‌توانیم از سـه زاویه مورد بررسـی و مطالعه قرار دهیم، یکی سـابقه تاریخی سـرزمین پهناور ایران در مواجهه با موضوع انرژی است. زاویه دوم نسبتی است که معماری امروز ما با مسـئله انرژی برقرار می‌کند و سـوم؛ چشم‌اندازی است که می‌توانیم برای آینده در نسبت معماری و انرژی متصور باشیم.

واقعیت این اسـت که در این سـرزمین، سـابقه درخشـانی در تعامل با شـرایط اقلیمی و در تعامل با طبیعت وجود داشته است که عمدتا این تعامل، نتیجه مواجهه درسـت، با مسئله انرژی بوده اسـت. حتی می‌توان ادعا کرد شاکله و سـاختار اصلی معماری و شهرسازی در ایران - و البته در بسیاری از کشورها - را مسئله نحوه مواجهه با شرایط اقلیمی تعیین می‌کرده و جالب اینجاست که این تعامل از مقیاس ساختار شهر (مانند جهت‌گیری جغرافیایی، شیوه گسترش شهر، تناسـبات گذرها) تا مقیاس بناها (نوع توده‌گذاری و

پروخالی‌های بناها، ترکیب حیاط و حجم‌های ساختمانی، تناسبات طول و عرض و ارتفـاع در حیاط‌ها) تا عناصر معماری (برای مثال شکل متفاوت بادگیرهای بندرلنگه و بادگیرهای یزد) تا نوع استفاده از مصالح ساختمانی قابل مطالعه است.

واقعیت این است که در سرزمین ایران، با وجود سابقه درخشانی که در تعامل معماری با انرژی و تعامل با طبیعت وجود دارد، امروز برخورد مناسـبی با مسئله انرژی، آن‌هم در شـرایطی که انرژی به یکی از رقابت‌های اساسـی دنیای امروز تبدیل شده است، مشاهده نمی‌شـود. ما در سـاختمان‌های امروزی، بدترین شکل مواجهه را با مسـئله انرژی داریم. نه در مقیاس توسـعه شهر، نه در موضوع قطعه‌بندی زمین‌ها، نه در شـیوه‌های طراحی و نه در کیفیت اجرا، مسئله انرژی، اساسا مسئله ما نیست. درحقیقت با وجود شعارهایی که سـر می‌دهیم، در هر یک از این زمینه‌ها، بسیار بد عمل می‌کنیم. سـاختمان‌هایی که ما امـروزه در تهران، اهواز، بوشـهر و رشـت می‌سـازیم، تفاوتی با هـم ندارند. گاه‌گاه، معدود سـاختمان‌هایی هم که با شـعار پایداری ساخته می‌شـوند، اگر برخلاف تصور من، خوشبین باشیم و آنها را نوعی ژست متفاوت‌بودن در دهه‌های اخیر ندانیم، تعدادشان بسیار ناچیز و کم‌شمار است و اساسا هیچ ربطی به جریان عمومی ساخت‌وساز ندارند. همین ساختمان‌های شبیه به هم را هم در اجرای آنها چنان بد عمل می‌کنیم که هدررفت انرژی در آنهـا با هیچ معیار عقلی‌ای نمی‌خوانـد و تنها توجیه‌کننده آن، سـوداگری اقتصادی در سیسـتم بیمار جریان عمومی ساخت‌وساز ماست.

اکنون اکسپوی قزاقسـتان، موضوعش «انرژی‌های آینده» است. وقتی از انرژی‌های آینده صحبت می‌شود، بخش عمده‌ای از همین انرژی‌های آینده، همان‌هایی هسـتند که ما در معماری گذشته، به شـیوه‌های خاص خودمان از آنها بهـره می‌گرفته‌ایم. طبعا بخش عمده‌ای از انرژی‌های آینده، انرژی‌های پاک و انرژی‌های تجدیدپذیر مانند انرژی حاصل از باد، خورشـید، گرمای محیط و... است. ما در سـابقه تاریخی، سـابقه درخشـانی از تعامل معماری با این گونه انرژی‌ها داشـته‌ایم؛ اما این تعامل با توجه بـه امکانات هر دوران متفاوت بوده اسـت. اکنون پرسش اینجاست که در زاویه سوم نگاه بـه این موضوع یعنی «چشـم‌اندازی که می‌توانیم بـرای آینده در نسـبت معماری و انرژی متصور باشیم» می‌توان امیدوار به تعامل معنادار دیگری میان انرژی و معماری بود؟ آن‌هم در شـرایطی که امـروز، فناوری‌هایی در اختیار داریم که به مـدد این فناوری‌ها، این تعامل می‌تواند بازتعریف شـود و شـیوه‌های تازه‌ای از این تعامل، تبدیل به جریانی قابل تعمیم در ساخت‌وسـاز عمومی باشـد؟ آیا اکسـپوی ۲۰۱۷ قزاقستان می‌تواند فرصتی باشد تا بیشتر در این باب بیندیشیم؟ و درنهایت؛ آیا متولیان امر این فرصت و این اشتیاق را به جامعه معماری خواهند داد و آیـا جامعه معماری، در میان انبوه مسائل ریزودرشت، به این دغدغه روی خوش نشان خواهد داد؟